

چکیده:

در این مقاله به بررسی ابعاد علمی و فرهنگی مبارزات امام جواد (ع) به عنوان بعدی از مبارزات منفی آن حضرت در عصر مامون و معتصم عباسی می‌پردازیم. پس از معرفی شرایط فرهنگی و سیاسی آن دوران و جایگاه تشیع در عصر آن حضرت به تحلیل مواردی چون: شرکت در مجالس پرسش و پاسخ، مقابله با چالش مساله غیب، مقابله با تلاش برای آلوده شدن، شکل دهی به کانون‌های شیعی، مبارزه با مذهب حکومت، تشویق به عزاداری و مرثیه سرایی، ترویج اندیشه مهدویت، حمایت از قیام‌های ظلم ستیز... به عنوان نمونه‌های این رفتار می‌پردازیم. برخی از این موارد مانند مبارزات تبلیغاتی امام، مقابله با کابجویی‌های نامشروع... تاکنون در این چارچوب بررسی نشده و در مواردی دیگر مانند مناظرات امام، تلاش شده تا تحلیلی جدید ارائه شود.

کلمات کلیدی:

امام جواد(ع)؛ ابعاد فرهنگی و علمی مبارزه امام جواد؛ مامون عباسی؛ معتصم عباسی

مقدمه

سؤالی که در این مقاله در پی پاسخ به آنیم آشنایی با مبارزات فرهنگی و علمی امام جواد (ع) در دوره امامت خود است. بررسی این موضوع در میان انبوه مطالبی که درباره حضرت به نگارش در آمده از آن روز است که نویسنده، پژوهشی را که مستقلاً از این زاویه به سیره آن حضرت نیافت. اهمیت توجه به بعد فرهنگی و علمی امام از آن روست که فرهنگ و علم از بزرگترین زمینه‌های تاثیرگذاری معصومان بوده است. در این مقاله ارائه تحلیلی از شرایط فرهنگی و سیاسی امام جواد(ع) و تبیین چالش‌های فرهنگی و علمی عصر آن حضرت به بررسی مبارزات فرهنگی و علمی آن حضرت در دوره مامون و معتصم عباسی در چارچوب مبارزه منفی می‌پردازیم.

دوران امامت امام جواد علیه‌السلام از نقاط عطف تاریخ امامت شیعه است این دوران، عصر پدیدار شدن اجتماع‌های منسجم و متمایز شیعه در کنار اهل سنت در سرزمین‌های بزرگ، به گونه ای که آنان را شطر و نیمی از امت می‌خواندند.^۲ رسمیت یافتن جایگاه امامان شیعه در ساختار سیاسی حکومت عباسی به گونه ای که همه امامان بعد امام رضا (ع) عنوان رسمی (ابن الرضا) گرفتند و خلیفه امام این گروه رابه اجبار حرمت می‌نهاد و

^۱. دارنده مدرک سطح ۴ حوزه علمی قم و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، عضو گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت. @chmail.ir ۱۳ nejati

^۲. تفسیر العیاشی؛ ج ۱؛ ص ۳۲۰

در دربار جایگاه می‌داد؛^۱ معرفی صریح روشن بعد معنوی و الهی امام معصوم و حتی نمایاندن آن به اندازه ممکن پس از تلاش‌های امام رضا(ع) برای تبیین جایگاه امامت با توجه به آزادی عمل نسبی که به خاطر مقام ولایت عهدی یافت و رویکرد مایل به تشیع مامون عباسی بود.^۲

با آغاز امامت جوادالائمه (ع) تشیع اثناعشری با چالش‌های کلامی جدیدی از سوی مخالفان روبرو شد؛ از سویی واقفه که بر امامت امام کاظم (ع) توقف کرده بودند، کودکی امام را دلیل نفی امامت آن حضرت و در ادامه انکار امامت امام رضا (ع) و در نهایت تأییدی بر اعتقاد خود مبنی بر زنده بودن و غیبت امام کاظم (ع) می‌دانستند؛^۳ از سوی دیگر معتزلیان که در این عصر با گرایش‌های اعتزالی مأمون خلیفه عباسی به اوج قدرت رسیده بودند در پی این بودند تا با اثبات ناتوانی امام پذیرفته شده از سوی شیعه، بطلان این مذهب را اثبات کنند. در این میان مامون عباسی مشهورترین و قدرتمندترین چهره معتزله در این دوران در خط مقدم جبهه معتزلیان در برابر امام بود که تحت تأثیر معلمان و اطرافیان معتزلی اش چون ثمامه بن اشرس و یحیی بن مبارک به این اندیشه گرایش یافته بود.^۴

نقش امامت جوادالائمه در خردسالی، بسیار مهم و قابل توجه است. هرچند امامان بعدی نیز در سنین پایین به امامت رسیدند اما اولین امام خردسال قطعاً در برابر انبوهی از مسائل و پرسش‌ها و تردیدها قرار می‌گرفت و چگونگی رفتار وی با این تهدیدها برای سرنوشت امامت شیعه بسیار اساسی بود.^۵

اگر در مجالس متعددی که چه در مدینه و چه در بغداد برای آزمودن این مقتدای خردسال با حضور چهره‌های برتر شیعه و اهل سنت و دربار عباسی برگزار شد، کوچکترین خدشه‌ای به مقام علمی امام، وارد می‌شد؛ یا در میان تشریفات و زرق و برق و حیل‌های پرفریبی که دربار عباسی برای تأثیرگذاری بر آن حضرت اندیشیده بود، اندک غباری بر مقام عصمت و پاکی آن حضرت، در سنین خردسالی و نوجوانی، می‌نشست، قطعاً پس از کمتر از

^۱ این مسأله شواهد بسیاری دارد، مانند حضور و نماز خواندن مقامات عباسی بر امامان ابن الرضای شیعه و ماجرای بار یافتن و احترام خاص عبیدی الله بن خاقان وزیر الموفق عباسی به امام عسکری (ع). رک: إعلام الوری، الطبرسی، ج ۲، ص: ۱۴۷؛ عمدة الطالب، ابن عنبیة، ص: ۱۷۹؛ الأئمة الإثنا عشر، ابن طولون، ص: ۱۰۴؛ الغيبة للطوسی، ص: ۲۱۹.

^۲ برای نمونه می‌توان به حدیث سلسله الذهب (لأمالی) للصدوق؛ ص ۲۳۵؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۷؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲؛ ص ۱۳۵، خطبه مفصل آن حضرت در مسجد جامع مرو در تبیین مفاهیم کلیدی امامت شیعه (عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۲۱۶؛ الکافی؛ ج ۱؛ ص ۱۹۸؛ الغيبة للنعمانی، ص: ۲۱۹؛ تحف العقول؛ ص ۴۳۶؛ الإحتجاج، الطبرسی، ج ۲، ص: ۴۳۴؛ مطالب السؤل، ابن طلحة الشافعی، ص: ۱۲۳؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص: ۲۴۶) مناظرات و گفتگوهای مفصل در دربار مامون و حتی به وسیله شخص مامون درباره افضلیت و برتر بودن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حضور آن حضرت، اشاره کرد عیون أخبار الرضا(ع)، الشیخ الصدوق، .

^۳ فرق الشيعة، ص: ۸۸؛ المقالات و الفرق، ص: ۹۶.

^۴ احمد الرفاعی، عصر المامون، ج ۱، ص ۳۶۷.

^۵ الحیات السیاسیة للامام الجواد، جعفر مرتضی، ص ۶۲.

نیم قرن، کسی امامت خردسالی دیگر را به عنوان حجت معصوم حق و انسان کامل و ولی خدا نمی توانست مطرح کند و شیعه اثنا عشری افول می کرد.

تلاش های علمی- فرهنگی امام جواد در برابر خلافت عباسی را می توان در چارچوب مبارزه منفی (یا مخالفت مسالمت آمیز و قانونی) بررسی کرد. بر این اساس بسیاری از رفتارهای علمی و فرهنگی امام، رفتاری سیاسی و مسالمت آمیز است که آن را «پیکاری مسالمت آمیز و صلح جویانه برای رسیدن به قدرت در چارچوب قانونی که با کمترین خشونت همراه بود و تنها در جهت حمایت از دولت نیست، بلکه بسیاری از حرکات و رفتارها می تواند علیه دولت حاکم باشد» شناسانده اند.^۱ بکارگیری این شیوه از طرفی به خاطر ناممکن بودن قیامی فراگیر و از سوی دیگر در واکنش به توطئه های فرهنگی و علمی خلفای عباسی بود که در منابع به نمونه هایی از این تلاش ها اینگونه اشاره شده است: «اَحْتَالَ الْمَأْمُونُ عَلَي أَبِي جَعْفَرٍ عِ كُلِّ حِيلَةٍ فَلَمْ يُمَكِّنْهُ فِيهِ شَيْءٌ»^۲ در ادامه به بررسی نمونه هایی از این رفتارها می پردازیم.

شرکت در پرسش و پاسخ ها و مناظرات:

آنچنان که از برخی از گزارش ها می توان دریافت. این جلسات در دو برهه زمانی تشکیل شده است. اول در سه سال آغازین امامت امام که دوران تثبیت جایگاه امام در میان شیعه و عمدتاً در مدینه منوره یا صریا (بیللق) خاندان امام کاظم (ع) در اطراف مدینه) برقرار شد.^۳ دوم در سه سال بعدی امامت آن حضرت و به دنبال دعوت مامون از امام در بغداد.

اینک به دو نمونه از این جلسات که با توجه به اهمیتشان در منابع گزارش شده می پردازیم.

جلسه اول در پی نشست بود که دانشمندان شیعه بغداد پس از با خبر شدن از شهادت امام رضا (ع) در خانه عبد الرحمن بن الحجاج در منطقه ای به نام «برکه زلول» بغداد تشکیل دادند. در این جلسه مهم همگان که در غم از دست دادن امام خود گریان بودند، ناگهان با طرح موضوع نیابت امام از سوی چهره برجسته شیعی یونس بن عبد الرحمن مواجه شدند که نظر دیگران را درباره نیابتی که به بلوغ رسیدن امام جواد رهبری شیعه را به دست بگیرد جویا شد «... دعوا البكاء، من لهذا الأمر؟ و إلى من يقصد بالمسائل إلى أن يكبر هذا الصبي؟...» نکته حائز اهمیت سخن یونس این است که نگرانی او نه از بابت تعیین امام یا جانشین برای امام رضا است بلکه به روشنی می توان دریافت که امامت امام جواد (ع) با توجه به تأکیدها و نشانه هایی که در زمان امام رضا (ع) بیان شده،

^۱. جامعه شناسی رفتار سیاسی، کری می، غلامرضا، فصلنامه زمانه، شماره ۱۳.

^۲. الکافی، ج ۱، ص: ۴۹۴؛ مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص: ۳۹۶؛ إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۴، ص: ۳۹۳.

^۳. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص: ۳۸۳؛ إثبات الوصية، ص ۲۱۹.

مسلم و قطعی است و تنها نگرانی او داشتن مرجعی علمی برای پاسخ به سؤالات و مدیریت امور تا به بلوغ رسیدن امام جواد است.^۱ البته این احتمال وجود دارد که این سؤال او نه از زبان خودش و از سر تردید او درباره توانایی امام خردسال برای رهبری شیعه که برای آشکار شدن موقعیت و جایگاه امام و از زبان کسانی بوده که در این مسأله تردید داشتند.

علیرغم جایگاه بالا و سابقه‌ی یونس برخوردی که در آن محفل علمی با وی می‌شود نیز بسیار حائز اهمیت است. ریان بن صلت به پا می‌خیزد. وی یکی از شیعیان قمی که از خاندان با سابقه و ریشه دار اشعری است که گویا به سبب نزدیکی به مامون در دوران حضور امام در مرو بیشتر با امام رضا ارتباط داشت.^۲

در این میان برخورد ریان با جناب یونس و عکس العمل حاضران در این جلسه که همه از اکابر علمای شیعه بودند قابل توجه است. بنا به نقل‌های مختلف و متعدد این روایت^۳ ریان پس از شنیدن سخنان یونس، در یک اقدام عصبی و هیجانی به سمت او رفت و گریبان‌ش را گرفت و شروع کرد به سیلی زدن پیاپی به صورت او و توبیخ کنان و با اهانت به یونس سخنی مهم را بیان کرد: «یا ابن الفاعلة، أنت تظهر الايمان لنا و تبطن الشك و الشرك. إن كان أمر من الله (جلّ و علا) فابن یومین مثل ابن مائة سنة، و إن لم یکن من عند الله فلو عمر الواحد من الناس خمسة آلاف سنة ما كان یأقی بمثل ما یأقی به السادة (عليهم السلام) أو ببعضه، أو هذا ممّا ینبغی أن ینظر فیه؟» ای مادر به خطا!! تو برای ما در آشکار اظهار ایمان می‌کنی و در اندرون شک و شرک داری. اگر امامت امری از سوی خداست پس کودک دو روزه با مرد صد ساله در آن فرقی نمی‌کنند و اگر از سوی خدا نباشد، یک آدم معمولی حتی اگر پنج هزار سال هم عمر کند نمی‌تواند حتی مقداری اندک از آنچه امامان آورده اند بیاورد. آیا این چیزی است که باید درباره آن نظردارد و بررسی کرد؟

تنها واکنشی که شخصیت‌های حاضر در مجلس به این رفتار داشتند، سرزنش و توبیخ یونس گزارش شده که به روشنی نشان می‌دهد اعتقادی را که ریان از آن سخن گفته، در میان بزرگان شیعه بغداد پذیرفته شده بوده است. پس از این جریان بود که در اولین فرصت یعنی فرارسیدن زمان حرکت کاروان‌های حج عراق، هشتاد نفر از دانشمندان و فقهای شیعه بغداد عازم مدینه شد و طی یک مجلس رسمی و با تشریفات خاص به ملاقات با امام جواد (ع) رفتند. نکته جالب در این ملاقات حضور عبدالله بن موسی عموی امام جواد (ع)، پیرمردی بزرگوار با لباسی ساده و پیشانی نشاندار از سجده‌های طولانی، بود؛ در این جمع بود و گویا وی در غیاب امام جواد (ع) به پاسخگویی به سؤالات فقیهان شیعه می‌پردازد اما پاسخ‌هایش که به روشنی بر خلاف فقه اهل بیت است

^۱. إثبات الوصية، المسعودی، ص: ۲۲۱؛ عیون المعجزات، ابن عبد الوهاب، ص: ۱۱۹.

^۲. أعیان الشیعة، ج ۷، ص: ۳۹؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ص: ۲۵۴.

^۳. إثبات الوصية، ص: ۲۲۰؛ دلائل الإمامة، ص: ۳۸۹؛ عیون المعجزات، ص: ۱۱۹.

ناتوانی او را روشن می‌سازد و فقیهان نگران از مشکل امامت کودک را که پیشی گرفتن او را به حساب ناتوانی امام در پاسخگویی گذاشته‌اند، پریشان می‌کند. اما ورود امام پس از عمو و اعتراض و تبیین خطای او در پاسخگویی، باعث شد تا حاضراتی که از سن قیافه کودکان امام شگفت زده شده بودند به خود بیایند و امید خویش بازیابند. امام با استدلال‌های روشن و متکی به قرآن به مسائل پیچیده فقیهان پاسخ دادند.^۱ پاسخی گویا و روشن که آنان را به سؤال کردن تشویق کرد تا در این جلسه مسائل متعددی را از ایشان بپرسند که آن را سی هزار مساله شمرده‌اند.^۲ به نظر می‌رسد چنانکه برخی بزرگان نیز بیان کرده‌اند، این سی هزار سؤال در این مجلس در نوبت‌ها و فرصت‌های مختلف بیان شده باشد نه اینکه در یک جلسه.^۳ بنا گزارش‌های مختلف این آزمون‌ها و پرسش و پاسخ‌ها در این دوره بسیار تکرار می‌شد.^۴

نمونه دوم این جلسات حدوداً سه سال بعد و پس از تثبیت امامت امام جواد(ع) و شهرت آن حضرت بود که باعث شد تا مامون امام را برای دومین بار به بغداد فرا بخواند.^۵

جایگاه ویژه‌ای که امام ظرف این مدت در میان علویان و شیعیان یافته بود، سیاست جدیدی را قبال آن حضرت می‌طلبید که با ازدواجش با ام الفضل دختر مامون تامین می‌شد. پس از آنکه مامون تصمیم به نهایی کردن ازدواج امام و دخترش گرفت این جلسه به پیشنهاد عباسیان دربار برگزار شد. در این زمان فضای دربار بغداد عباسی آنچنان ضد علوی بود که به هیچ توجیهی خویشاوندی و به پندار آنان افتخار دامادی خلیفه عباسی را برای امام جواد(ع) نمی‌پذیرفت. این حجم از کینه و تنفر از علویان در بغداد آنگاه طبیعی به نظر می‌آید که یادآور شویم که اینان در سال ۲۰۱ قمری حدود سه سال قبل با انگیزه اعتراض بر مامون نسبت به اموری که یکی از آنها ولایتعهدی امام رضا(ع) است، در بغداد کودتا کردند و با ابراهیم بن مهدی، عموی مامون، به خلافت بیعت کردند و مامون تنها پس از دفن امام رضا(ع) و فضل بن سهل در خراسان و مهاجرت به بغداد توانست بر آن چیره شود.

یکی از نکات مشروعیت بخشی به خلفای عباسی در دوره اقتدار این خلفا شایستگی و توانایی‌های فردی آنان بود. خلفای عباسی از آغاز در صدد کسب جایگاهی الهی و قدسی برای خود بودند و خود را دارای علوم مخفی

۱. الاختصاص، المفید، ص: ۱۰۲؛ اثبات الوصیة، ص: ۲۲۱؛ دلائل الإمامة، ص: ۳۹۰؛ عبیون المعجزات؛ ص: ۱۲۰؛ الدر النظیم، الشامی، ص: ۷۰۴.

۲. الاختصاص، المفید، ص: ۱۰۲؛ الکافی، الکلیبی، ج ۱، ص: ۴۹۶؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص: ۳۸۴.

۳. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۶، ص: ۱۰۵؛ إحقاق الحق، الشوشتری، ج ۲۹، ص: ۱۷.

۴. رک: مسند الإمام الجواد(ع)، العطار دی، ص: ۱۱۰.

۵. الاختصاص، المفید، ص: ۹۸.

۶. تاریخ خلیفه، ص: ۳۱۲؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۴۵۰؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص: ۵۵۵؛ تجارب الأمم، ج ۴، ص: ۱۳۲.

و میراث معنوی و الهی^۱ و حکومتشان را حکومت وعده داده شده به اهل بیت پیامبر و وارثان زمین تا روز رستاخیز می‌دانستند که پیامبر از پیش نامشان را ذکر کرده است.^۲ این سیاست به گونه ای بود که برخی از پژوهشگران، تلاش‌های دینی مامون، را با هدف مشروعیت بخشیدن به جایگاه خود به عنوان مرجع دینی و یگانه فرهیخته ترین خلیفه عباسی دانسته اند.^۳

در این شرایط است که بار سیاسی مطرح شدن امام جواد(ع) به عنوان کودکی روشن می‌شود که در مجلس مامون فقیه درجه اول دربار را در مناظره علمی شکست می‌دهد و مامون را وادار به اعتراف درباره علم الهی و جایگاه ویژه اش می‌کند. هرچند لبخندها و رفتار ظاهر فریب مامون عده ای را دلخوش کرد اما بی گمان در اندرون مامون در آن لحظه غوغایی به پا بود اما چه می‌توانست بکند؟، او به تازگی دامن خود را از اتهام قتل پسر پیامبر تطهیر کرده بود^۴ و یقین داشت آسیب رساندن مستقیم به امام جواد(ع) مملکت او را که مدتی بود سر استقرار دیده بود، آشفته تر و موقعیتش را چه در برابر قیام کنندگان علوی و چه حامیان ایرانیش بیش از گذشته تضعیف می‌کرد. شاید می‌شد درباره پدران این کودک هرگونه اعجازی را انکار کرد و هرچه در این باره نقل شده را با سلاح اتهام به غلو و گزافه‌گویی عوام نفی کرد، اما دانش علمی خیره کننده این کودک را چه چاره و درمانی است؟! تثبیت امامت امام جواد در جامعه اسلامی به عنوان رهبر حزب مخالف و اپوزیسیون شیعه خود یک تهدید جدی برای زیر سؤال رفتن جایگاه و مقام معنوی و مرجعیت خلیفه عباسی بود. این مساله اعتراف ضمنی حکومت عباسی را نسبت به لیاقت و توانایی‌های آن حضرت اثبات می‌کرد که بزرگترین گواه آن این بود که مامون عباسی بر خلاف میل اطرافیان و خاندانش او را به دامادی خود برگزید.^۵

گزارش‌های متعدد براین نکته متفق اند که این جلسه با هدف نشان دادن ناتوانی علمی امام و شایسته نبودنش برای برکشیده شدن در دربار عباسی شکل گرفت. (خَافُوا أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ مَعَهُ إِلَيْنَا مَا أَنْتَهِيَ مَعَ الرِّضَا)^۶، آنان هتاکانه امام را «صبيّا لم يتفقه في دين الله و لا يعرف فريضة من سنة و لا يميز بين الحق و الباطل»: کودکی که آشنایی عمیقی از دین خدا ندارد و میان واجب و مستحب و حق و باطل را فرق نمی‌گذارد. در پاسخ مامون به نگرانی آنان می‌توان این نکته را به وضوح دریافت که طبق اطلاعات واصله به مامون امام جایگاه خاص خود را

^۱. رک: تاريخ الطبري، ج ۸، ص: ۱۰۳؛ دلائل النبوة، ج ۶، ص: ۵۱۳؛ الكامل، ج ۶، ص: ۱۸.

^۲. إمتاع الأسماع، ج ۱۲، ص: ۲۹۹.

^۳ تاریخ جوامع اسلامی، لایپدوس، ص ۱۳۲

^۴. گزارشی که شیخ صدوق از شکایات مامون نسبت به انتشار این مساله به امام رضا می‌کند می‌تواند گویای این مطلب باشد رک: عیون أخبار

الرضا(ع)، الشيخ الصدوق، ج ۲، ص: ۲۴۲.

^۵. الامام الجواد (ع) الامامه المبكره و تداعيات الصراع العباسي، سيد محمد علی الحلو، ص ۱۲.

^۶. الإرشاد، المفيد، ج ۲، ص: ۲۸۲؛ الاختصاص، المفيد، ص: ۹۹.

در مدینه یافته بود ولی عباسیان بغداد هنوز از آن بی خبر بودند. « وَ أَمَّا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَدْ اخْتَرَهُ لِتَبْرِيزِهِ عَلَيَّ كَافَّةَ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْعِلْمِ وَالْفَضْلِ مَعَ صِغَرِ سِنِّهِ وَالْأَعْجُوبَةِ فِيهِ بِذَلِكَ »^۱ من ابوجعفر را به این دلیل برگزیدم که با وجود سن کم، بر همه شایستگان در فضیلت و دانش برتری یافته و شگفت آمیز است.

بنا بر بسیاری از گزارش‌ها^۲ در این مجلس تنها دو سؤال رد و بدل شد، سؤال اول که از سوی قاضی القضاة و شخصیت فقیه، محدث و متکلم معتزلی یعنی یحیی بن اکثم طرح شد و سؤال دوم از سوی امام نه ساله یا ده ساله . با دقت و تحلیل این سؤال‌ها به روشنی می‌توان انگیزه‌های طراحان از آن حدس زد.

سؤال یحیی در نگاه اول، سئوالی ناشیانه و ابتدایی، از مساله ای روشن به نظر می‌آید (چنانکه ابن تیمیه گمان کرده^۳) ولی پس از دقت در آن می‌توان طرح این سؤال را بسیار هوشمندانه دانست « یا أبا جعفر أصلحك الله ما تقول في محرم قتل صيدا » (ای ابو جعفر، که خدایت اصلاح کند، درباره محرمی که شکاری را کشته چه می‌گویی؟

این پرسش را یحیی نه در خور مقام خود، که در خور نگاهی که وی به آن حضرت داشت طرح کرد؛ کودکی نا آشنا به فقه و فروع آن که تا به حال قرآنی آموخته و چند حدیثی شنیده و البته باهوش و با استعداد و حاضر جواب است. یحیی باید گمان کرده باشد، امام در پاسخ به این سؤال کلی و غیر فنی، احتمالاً پیروزمندانه با توجه به حکم کلی و صریح آیه ۹۵ سوره مائده . (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَنْمَا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵) » خواهد گفت: «بر او به تناسب حیوانی که شکار کرده کفاره واجب است. » و بعد آنچنان که یحیی برنامه ریزی کرده، کار رفته رفته به سؤال‌های سخت خواهد رسید که ناتوانی امام به روشنی آشکار شود. این شکست تدریجی نمود بیشتری دارد و حسن نیت ابن اکثم و قدرت علمی او و نادیده انگاشتن کودک را بهتر نشان خواهد داد. اینگونه طرح سؤال احتیاط آمیزتر است چرا که واکنش مأمون علیرغم حمایت ظاهری که از امام جواد می‌کند دقیق مشخص نیست. اگر به زعم ابن اکثم از همان آغاز سؤال دشواری طرح شود که ابن الرضا در پاسخ آن فرو ماند، روشن می‌شود که قاضی بزرگ ممالک اسلامی رقابت با این کودک را جدی گرفته و او را حریفی در خور

^۱. الإرشاد، المفید، ج ۲، ص: ۲۸۲

^۲. الإرشاد، المفید، ج ۲، ص: ۲۸۲؛ الاختصاص، المفید، ص: ۹۹؛ الإحتجاج، الطبرسی، ج ۲، ص: ۴۴۳؛ إعلام الوری، الطبرسی، ج ۲، ص: ۲۰۲؛ الثناقب فی المناقب، ابن

حمزة الطوسی، ص: ۵۰۷؛ الفصول المهمة، ابن صباغ المالکی، ج ۲، ص: ۱۰۴۵

^۳. منهاج السنه، ابن تیمیہ، ج ۴، ص: ۶۶

مبارزه یافته و این خود یک عقب نشینی و امتیازی به نفع کودک و پیروانش است پس باید اندک اندک ناتوانی کودک مدعی امامت را به اثبات رساند.

اما در مقابل پاسخ امام بسیار تخصصی است، پاسخی که فروعاً مختلفی از این مسأله را در خود جای داده که تنها احکام تعداد کمی از آن در قرآن آمده است. ساختن و تصویر شقوق و فرع‌ها و احتمالات مختلفی که در خارج کاربرد داشته باشد تنها از ذهنی ساخته است که به مبانی و اصول کلی آشنا باشد که هر کدام حالت‌های مختلفی را برای شکل‌گیری حکم‌های مختلف ایجاد می‌کنند. مثلاً اگر بین حر و عبد بودن تفکیک می‌شود به این قاعده کلی و مبنای فقهی باز می‌گردد که حکم آزاد و برده در احکام یکی نیست. همین‌طور است اگر بین مرد و زن و شب و یا روز بودن و مصر یا پشیمان بودن . . . فرق گذاشته می‌شود. فروعاتی که امام مطرح کرد به گونه‌ای بود که شاید بتوان گفت تا امروز و با پیشرفت‌های امروزی فقه هنوز بسیاری از مذاهب نا آشنا به تعالیم اهل بیت پیامبر (ص) نسبت به آن تحقیقی را که باید انجام نداده‌اند. تنها یک فقیه می‌توانست عمق پاسخ امام را دریابد و و به همین دلیل بود که مامون و یحیی به روشنی مبهوت علم بیگران او شدند. ضربه آنچنان شدید بود که نه تنها زمام بحث از دست یحیی بن اکثم خارج شد، بلکه با وجود توانایی بسیار، نتوانست صورت و ظاهر خود را کنترل کند چه برسد که بخواهد چنانکه در اینگونه مناظرات علمی رسم است با تغییر زیرکانه موضوع یا بکارگرفتن شگردهای مغالطه در مناظره لاقلاً شکستش را به گونه‌ای ترمیم کند. گزارش روشن است: «فَتَحَيَّرَ يَحْيَى بْنُ أَكْثَمَ وَ بَانَ فِي وَجْهِهِ الْعَجْزُ وَ الْإِنْقِطَاعُ وَ لَجَلَ حَتَّى عَرَفَ جَمَاعَةُ أَهْلِ الْمَجْلِسِ أَمْرَهُ»^۱ یحیی حیران شد و سردرگمی ناتوانی در صورتش آشکار گشت و آنچنان به لکنت افتاد و دست و پای خود را گم کرد که تمام اهل مجلس به عمق ناتوانی اش پی بردند.

بهترین اقدام مامون در این شرایط، فرافکنی و انداختن گناه خود برگردن دیگران است که برنامه ریزی و طرح این مجلس را برعهده داشتند و برخلاف خلیفه از شناخت مقام و منزلت امام ناتوان بودند. به همین دلیل او به سرعت مراسم عقد دخترش با امام جواد علیه السلام را در همان مجلس پیش کشید. زیرا نباید بیش از این، امام فرصت قدرتمایی در میان جمع می‌داشت و قاضی و فقیه دربار عباسی منکوب می‌شد.

دیگر مجلس مناظره از هم پاشید و پس از خطبه خوانی شخص خلیفه و امام برای ازدواج تشریفات مجلس جشن به سبک عباسیان برپا و بار عام داده شد و پس از نثار کردن بر سر حضار و پذیرایی با غالیه و سپس پذیرایی با سفره‌های رنگارنگ غذای سلطانی، حضار جلسه پراکنده شدند. نباید بیش از این، امام فرصت قدرتمایی در میان جمع داشته باشد و قاضی و فقیه دربار عباسی منکوب شود.

۱. الإحتجاج، الطبرسی، ج ۲، ص: ۴۴۳؛ إعلام الوری، الطبرسی، ج ۲، ص: ۲۰۲؛ الناقب فی المناقب، ابن حمزة الطوسی، ص: ۵۰۷.

پس از متفرق شدن حضار و رفتن اغیار مامون پاسخ سؤال پیچیده طرح شده را از امام طلب می‌کند. آیا مأمون واقعا به دنبال پاسخ بود؟ نمی‌تواند دانش دوستی و علم و فضل درخور وی را انکار کرد اما چرا نگذاشت این سؤال در میان جمع مطرح شود؟ و مناظره به طور طبیعی مراحل خود را طی کرده و پایان پذیرد؟

آنچه بیشتر به نظر درست می‌نماید این است که مهلت دادن بیشتر امام برای نمایش قدرت علمی و تبحر خود بر فقه در مجلس رسمی مأمون به مصلحت خلیفه نیست. از سوی دیگر سؤال امام آنچنان فنی طرح شد که می‌توان به قول ابن تیمیه حرانی احتمال داد طراح آن خود از پاسخگویی ناتوان است^۱ و این ناتوانی اگرچه جبران شکست رسوای یحیی قاضی القضاة را نمی‌کند اما تا حدی ترمیم کننده چهره او و بیشتر تخریب کننده وجهه ای است که امام بدست آورده. در این شرایط جدید مجلس مأمون می‌توان درباره هر حرکت امام، واکنشی متناسب داشت اما در مجلس عمومی قدرت مانور کم می‌شود. اینان که در مجلس مانده اند توانایی آن را دارند که اگر ناتوانی امام را ببینند، آن را در جامعه انتشار داده و پخش کنند و آنقدر کم و وابسته هستند که اگر قدرت امام را ببینند، آن را کتمان کنند. کتمانی که می‌توان سایه اش را در منابع تاریخی دوران عباسی دید که غالبا به ازدواج امام جواد و روابط خوب دربار عباسی با آن حضرت بسنده کرده‌اند.^۲

امام به سؤالی که مطرح کرده بودند به تقاضای مأمون پاسخ دادند و وقتی مامون از آن حضرت خواست تا سؤالی برای یحیی طرح کند امام به احترام، از او اجازه سؤال کردن خواستند. یحیی که حالا دیگر موقعیت و جایگاه امام را با تلخی و شگفتی پذیرفته با فروتنی شیطننت آمیزی در پاسخ امام گفت «جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ عَرَفْتُ جَوَابَ مَا تَسْأَلُنِي عَنْهُ وَإِلَّا اسْتَغْدْتُهُ مِنْكَ»^۳: فدایت شوم اگر بلد باشم پاسخ می‌گویم و الا پاسخش را از شما می‌آموزم. این جمله اخیر را می‌توان به این حساب گذاشت که مبادا سؤالی طرح شود که خود پرسش کننده نیز از پاسخ آن ناتوان باشد.

ظاهر پرسش امام برخلاف سؤال یحیی مسأله ای فقهی است که بیش از آنکه در قالب یک سؤال و مسأله فقهی طرح شود در قالب و شکل یک معما طرح شده است.

روشن است که امام به هیبت و ظاهر و جایگاه یحیی توجه دارد، حتی اگر خود یحیی نیز به فاصله علمی میان خود و امام پی برده باشد، که تلاش‌های بعدی وی نشاندهنده خلاف این است، ناظران هنوز به عمق این تفاوت نرسیده اند. موضوع و فروع سؤال امام تسلط آن حضرت بر ابواب مختلف فقه را روشن می‌کند و شکل و شیوه طرحش نشاندهنده این نکته است که این کودک خود را در میدان رقابتی جدی می‌بیند که باید به روشنی

^۱. منهاج السنه، ابن تیمیة، ج ۴، ص ۶۶

^۲. رک: تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۶۲۳؛ المعارف، ص ۳۹۱؛ البدایة والنهایة، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ منهاج السنه، ابن تیمیة، ج ۴، ص ۶۵؛ تاریخ الفی، ج ۲، ص ۱۴۹۱

^۳. الإرشاد، المفید، ج ۲، ص ۲۸۶؛ الفصول المهمة، ابن صباغ المالکی، ج ۲، ص ۱۰۴۵

شکست حریف پر مدعا و فاصله علمی این دو رقیب و جنس دانش خود را نشان دهد. پس این بار نیز مجالی برای دست و پا زدن و فرار به یحیی نمی دهد و با سؤال خود او را وادار به اعتراف در برابر امام می کند. پس از پاسخ امام و تأیید نهائی مأمون، دیگر یحیی جایی در این مجلس نداشت و آنچنان تحت فشار قرار گرفته بود که بنابر گزارش ها «و تبیین فی وجه القاضی یحیی الخجل و التّغییر بحیث عرف ذلك کلّ من فی المجلس»^۱ شرمساری در چهره اش آنچنان آشکار شد که همه اهل مجلس متوجه شدند. شاید همین شرمساری و اعتبار از دست رفته سبب شد که تلاش های دیگری نیز از وی در مناظره با امام جواد^۲ و بعد از آن حضرت با فرزندان بزرگوارش با نیت عیبجوئی^۳ گزارش شود که البته در این تلاش ها شکل سؤال و رویکرد یحیی تفاوت داشت.

به این ترتیب می بینیم که امام توانست با قدرت تمام و درایت و رهبری خویش موقعیت امام خردسال و عالم را چه در میان توده تشیع رو به گسترش و چه در دربار عباسی تثبیت کرده و راه را برای اقدامات سیاسی و اجتماعی خود هموار سازد که مبتنی بر این جایگاه معنوی بود. تحت تاثیر تثبیت این جایگاه معنوی است که علمای اهل سنت نیز امام را از محدثان حدیث و راویان حدیث از پدرش دانسته و از ایشان روایت نقل کرده اند.

۴

مقابله با تلاش برای گرفتاری در ورطه اختلافات مذهبی:

در ادامه تلاش های مأمون برای به چالش کشیدن امام در بعد علمی و فرهنگی، جلسه ای دیگر با حضور یحیی بن اکثم شکل گرفت. قاضی القضاة عباسی در این جلسه نظر امام را درباره یکسری از احادیث چالشی اعتقادی اهل سنت جویا شد. با توجه به موضوع سؤال های ابن اکثم به نظر می رسد، وی در این زمان برتری علمی و جایگاه علمی امام را دریافته و با توجه به مذهبی که نسبت به ایشان سراغ دارد گویا به دنبال ساکت کردن امام در مجلسی عمومی است، چه اگر امام آنچنان که عموم را پسند آید سخن گوید، مبنای خود را ترک کرده و به اصول خود پشت نموده و اگر بر مبنای و اصول خود سخن گوید ناچار است که افکار عمومی را به شدت از خود آزرده کرده و آن را علیه خود بشوراند. نیک می دانیم که مأمون از سویی معتقد به مبانی تسنن است و از سوی دیگر و از زاویه دیدگاه عقلی معتزلی، علویان و شیعه را می نگرد، او بیش از آنکه دل در گرو حدیث داشته باشد، سر در پی خردورزی اعتزالی دارد و این مسأله او را در سیاست اجتماعی و فرهنگی و عقیدتی اش می آزارد. برابر اعتقادات معتزلیان متاخر هرچند علی علیه السلام را می توان افضل و شایسته ترین فرد برای

^۱. الفصول المهمة، ابن صباغ المالکی، ج ۲، ص ۱۰۴۶؛ الإتحاف بحب الأشراف، الشبراوی، ص: ۳۵۵.

^۲. تحف العقول، ص: ۴۵۴؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج (الطبرسی)، ج ۲، ص: ۴۲۷.

^۳. الاختصاص، المفید، ص: ۹۱.

^۴. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۶۶؛ الأئمة الإثنا عشر، ابن طولون، ص: ۱۰۳؛ نزهة المجلس و منية الأديب الأنیس، ج ۲، ص: ۱۱۱.

خلافت دانست^۱ اما خلفایی که پیش از آن حضرت به خلافت رسیده اند بر حق بوده اند و کارشان قابل تخطئه نیست، چنانکه این عقیده را به متاخران معتزله نسبت می دهند.^۲ بنابراین رفتارهایی که از مأمون موافق با مذهب تشیع نقل شده را نمی توان به حساب تشیع وی یا اطاعتش از امامان شیعه گزارد.^۳ از جمله این رفتارها اعلام فضیلت امام علی (ع)^۴ و منع بزرگداشت معاویه بن ابی سفیان در سال ۲۱۱ ه. ق^۵ و حلال دانستن ازدواج موقت^۶ است که پس از مدتی از اعلام این دو نظر اخیر منصرف شد. تاکید مأمون بر مساله خلق قرآن و واقعه محنت را نیز نباید چرخش مذهبی مأمون از تشیع به اعتزال^۷ بلکه آن را تلاشی برای قدرتیافتن و میدان دادن به جریان اعتزال در ادامه افکار اعتزالی وی دید. برای بیان جایگاه کلیدی شخصیت های اهل سنت در جامعه آن روز یادآوری این سخن از امام رضا (ع) مهم است که آن حضرت بازگو کردن صریح نقاط ضعف دشمنان اهل بیت را یکی از موارد جعل روایت از زبان اهل بیت و عواملی می دانست که باعث مقابله به مثل و دشمنی بی پرده آنان با اهل بیت پیامبر می شد.^۸ باور عمومی جامعه آنچنان تحت تأثیر این جریان حدیثی منقبت ساز بود که حتی مأمون در ۲۱۱ ه. ق نیز نتوانست به باور خود که تخطئه معاویه است جامه عمل بپوشاند^۹ چه بخواهد برخی از فضایل مشهور در زبان ها درباره خلفای نخستین را نقد نماید. اگر مناظرات اعتقادی تبلیغاتی گرفته و صادقانه با هدف حق طلبی نباشد، به دلیل تعصب اعتقادی دو طرف، تنها ثمره آن منفور شدن کسی است که اعتقادی برخلاف عقیده عموم مخاطبان دارد. پس دامی تمام عیار در برابر امام در مجلس مأمون پهن شده بود.

اگر امام به شیوه اهل حدیث با مناقشه و نقد اسناد این روایات بر مبنای خودشان وارد می شد یا با مبانی کلامی وضوح بطلان این روایت ها را روشن می کرد از یک طرف نزاع را به مراحل بالاتر می کشاند و مبنایی می کرد و از سوی دیگر موضعگیری های تند را علیه خود سبب می شد.

اما آن حضرت بدون هیچکدام از راه های پر مخاطره ی بالا، این روایات اغراق آمیز را نقد کرد و نه تنها توانست عقیده خود را تاحدودی در مورد آن روشن نماید که حتی راهی برای نقد این قبیل روایات در پیش اهل سنت

۱. الأربعین فی أصول الدین، ج ۲، ص: ۳۰۱

۲. الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، ج ۳، ص: ۸۹؛ الملل و النحل، شهرستانی، ج ۱، ص: ۱۸۰؛ موسوعة مصطلحات علم الکلام الإسلامی، ج ۱، ص: ۲۱۹

۳. بحوث فی الملل و النحل، ج ۳، ص: ۶۰۰

۴. تاریخ الطبری، ج ۸، ص: ۶۱۹؛ الکامل، ج ۶، ص: ۴۰۸

۵. البدء والتاریخ، ج ۶، ص: ۱۱۲؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص: ۶۱۸؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص: ۵۲

۶. المنتظم، ابن الجوزی، ج ۱۱، ص: ۳۱۵؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص: ۱۹۴؛ السیرة الحلیة، أبو الفرج الحلی، ج ۳، ص: ۶۸

۷. رک: تاریخ جوامع اسلامی، لایپ دوس، ص: ۱۹۱

۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۴

۹. الأخبار الموقفات، ص: ۴۱؛ المحاسن و المساوی، بیهقی، ص: ۱۰۹؛ الحیة السیاسیة للإمام الرضا(ع)، مرتضی العالمی، ص: ۱۹۷

گذارد به گونه ای که می‌بینیم مامون در مجلس دیگری از همین شیوه برای نقد روایات برتری خلفای نخستین بر امام علی بهره می‌گیرد و عقیده معتزلی خود را در این مسأله ثابت می‌کند.^۱ امام در این جلسه ضمن احترام به عقیده رایج درباره خلفای نخستین و بیان حسن نیت درباره آنان که منکر فضایل واقعیشان نیست بر این نکته تأکید فرمود که روایت‌های جعلی فراوانی به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده که آن حضرت را وادار به شکایت و هشدار نسبت به این امر کرد و راه عرضه روایات اینگونه را بر کتاب خدا و سنت قطعی خود ارایه داد. ایشان با استفاده از این تکنیک به نقد روایت‌های متعددی که یحیی مطرح می‌کردند، پرداخت و نقشه او را ناکام گذاشت.^۲

مقابله با چالش مسأله اطلاع از غیب :

مسأله اطلاع از غیب یکی از مسائلی است که مخالفان آن را درمورد امامان شیعه انکار کرده و نوعی غلو می‌دانند هرچند شیعه با رهنمود ائمه آن را «تعلم من ذی علم» و قابل جمع با اختصاص علم غیب به خداوند دانسته است. در گزارشی مشهور مامون پس از طلبیدن امام، با نیتی خصمانه آن حضرت را در موقعیتی قرار داد که یا به پندار مامون باید این مسأله را نسبت به خود انکار کند و عقب نشینی روشنی را در مقام امامت شیعه در آن شرایط بپذیرد یا با اعتراف به آن خود را در دامی که مامون (شاید به قصد جان) برایش پهن کرده بیاندازد. ملاقات امام با مامون در مسیر شکار مامون گزارش شده (حدوداً در سال ۲۰۴) که تا حدی نشانگر نا آشنایی وی با امام می‌باشد زیرا مامون طبق این گزارش نام و تبار امام را می‌پرسد و گویا تازه به رقیب خود با نگاه می‌کند. اگر گزارش‌های مربوط به حضور امام در دربار مامون را در سال ۲۰۲ قمری به هنگام نامزدی با ام الفضل و پس از پذیرش ولایتعهدی امام رضا (ع) بپذیریم. باید بپذیریم در این مدت چهره و قیافه امام آنچنان تغییری کرده بود که در ملاقات تصادفی مامون با آن حضرت، ایشان را نشناخت .

اولین آزمون امام به هنگامی شروع شد که مامون ماهی کوچکی را که باز شکاری‌اش پس از درنگی طولانی برایش آورده بود در مشت گرفت و سخنی به همراهانش گفت که نشانگر توطئه ای در سر مامون است^۳ او گفت « قَدْ دَنَا حَتْفُ ذَلِكَ الصَّبِيِّ فِي هَذَا الْيَوْمِ عَلَيَّ يَدَيَّ »^۴ امروز مرگ آن کودک به دستان من نزدیک شده است. مامون با دیدن امام، از آن حضرت درباره محتویات دستش اینگونه پرسش کرد « از اخبار آسمانها چه خبری داری؟ » امام از طرفی قصد عقب نشینی در برابر مامون را نداشت و از سوی دیگر اعتراف به داشتن علم غیب

^۱. عیون أخبار الرضا (ع)، الشیخ الصدوق، ج ۲، ص: ۱۸۶

^۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۲، ص: ۴۴۷

^۳. الحیاه السیاسیه للإمام الجواد، ص: ۱۰۷

^۴. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص: ۳۸۹؛ مدینه المعاجز، البحرانی، ج ۷، ص: ۳۸۶

بدون زمینه سازی قبلی می توانست به تهمت زندقه و ادعای نبوت به ایشان منجر شود به همین دلیل امام پاسخی بسیار عالمانه داد که از طرفی ماجرای مامون و آنچه در درون دستان وی بود با کنایه بیان کرد و از سوی دیگر علم خود را دانشی ارثی که از پدرانش به او رسیده معرفی فرمود و مامون ناگزیر از خضوع در برابر این پاسخ هوشمندانه شد، ایشان حدیثی را با سلسله سند پدرانش از پیامبر اکرم نقل کرد که «در میان آسمان و زمین دریایی متلاطم است که در آن مارماهیانی سبز شکم و سیاه پشت وجود دارد که برخی از پادشاهان با بازهای خود آن را شکار می کنند و علما را با آن می آزمایند.»^۱

مقابله با تلاش برای لکه دار کردن آبرو

مامون پس از ناکارآمدی سلاح های دیگرش از دو سلاح بسیار قوی که تاریخ کارکرد مؤثر و عمیق آن را در زندگی خلفای عباسی به روشنی می دهد بهره گرفت: بهره گیری از زیبارویان و غریزه جنسی و موسیقی و آواز. این دو عامل آنچنان در زندگی عباسیان تاثیر گذار بود که داستان شیفتگی خلفا و فرزندانشان و شیدایی آنان به هنگام شنیدن نغمه و آهنگ آنان شهره آفاق است.^۲ با توجه به سن امام که حدود سه سال پس از رحلت پدر بزرگوارش دوران نوجوانی را می گذراند، احتمال تاثیر پذیری یک نوجوان تازه به جامعه پانواده بسیار بیشتر از پدرش امام رضا بود که در پنجاه سالگی وارد دربار پر زرق و برق و با تشریفات افسانه ای عباسی شد. او برای اینکار از دویست تن از زیباترین کنیزکان تربیت شده دربار که هرکدام به نحوی خاص با جواهرات پیرایش شده بودند کمک گرفت که خود را به بهانه استقبال از امام، خود را به آن حضرت عرضه کردند، اما با نهایت بی توجهی آن حضرت مواجه شدند که حتی به آنها نگاهی هم نیانداخت.^۳

پس از ناکامی این ترفند مخارق (در منابع حدیثی مخاریق) خواننده و نوازنده مشهور و یگانه دربار عباسی که از دوران هارون تا اواخر عهد واثق و از خاصان دربار آنان بود^۴ تضمین کرد که امام را به جادوی هنر خود تحت تاثیر قرار داده و تسخیر می کند. او آنچنان در برابر امام شروع به خواندن و نواختن چنگ کرد که همه حاضران در قصر پیرامونشان جمع شدند و گوش و دل به او سپردند ولی امام که مدتی بدون نشان دادن هیچ واکنشی سکوت کرده بود، ناگاه رو به مخارق تنها یک جمله فریاد زد: «اتق الله يا ذا العرشون». «ای عرشون دار از خدا

^۱. الفصول المهمة، ابن صباغ المالکی، ج ۲، ص: ۱۰۴۰؛ الاحتجاج: ص ۴۴۳-۴۴۶، كشف الغمة، الإربلی، ج ۲، ص: ۸۵۸؛ الدر النظیم، الشامی، ص: ۷۰۸؛ مطالب

السؤل، ابن طلحة الشافعی، ص: ۳۰۴

^۲. به عنوان نمونه بنگری به الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، ج ۱۰، ص: ۲۹۰؛ أخبار الطراف و المتماجنین، ابن جوزی، ص: ۱۷۳؛ نهاية الأرب فی فنون الأدب،

نویری، ج ۲۲، ص: ۲۲۴

^۳. عثنون، ریش و موهای که بر قسمت چانه و پای آن می روید است. کتاب العین، ج ۲، ص: ۱۱۰؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۱۹۹

^۴. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، ج ۱۸، ص: ۵۰۰

بترس»^۱ این برخورد آنچنان شک و لرزه ای بر مخارق وارد کرد که بی اختیار عود از دستش افتاد و ساکت شد. مامون از مخارق پرسید. چه بر سرت آمد که چنین ساکت شدی؟ و او پاسخ داد: پس از فریادی که ابوجعفر بر من کشید رعشه ای بر من افتاد که تا آخر عمر آرام نگیرم. بنا بر این گزارش تا آخر عمر نتوانست نوازندگی کند.^۲ این در حالی است که می‌دانیم آهنگ و آواز مخاریق به گونه‌ای بود که هارون و پسرش مامون را از خود بی خود می‌کرد.^۳

بنا به گزارشی معتصم نیز درباره این چنین توطئه ای اندیشه داشت و با مشاورانش درباره عکس العمل شیعه به اینکه امامش را مست و آلوده به عطرها و عطرهای خاص در محیط‌های عمومی ببیند مشورت کرد و در حالیکه اکثر آنان اینکار را باعث از بین رفتن اعتقاد شیعه به امام و مبنای فکریشان دانستند، ابن ابی داود اینکار را در نهایت به نفع امام تلقی می‌کند چرا که دست حکومت از اینکار خواهی نخواهی آشکار است و باعث انسجام و اتحاد نظر شیعه بر روی شخصیتی می‌شود که حکومت ضد او برنامه ریزی دارد و با این نظر معتصم را از کارش پشیمان می‌کند.^۴

تأکید بر مرزبندی عقیدتی و اجتماعی شیعه امامیه و شاخه‌های انشعاب یافته:

علیرغم اینکه ائمه و از جمله امام جواد (ع) بر مدارا و همزیستی بزرگوارانه با مخالفان تأکید می‌کردند و آن را مشی خود و پیروانشان می‌دانستند اما در این زمان که شیعیان جمعیت قابل ملاحظه ای شده اند که نمی‌توان آنان را نادیده گرفت. می‌بینیم امام ضمن استمرار سیاست سابق در برخورد نیکو و مسالمت آمیز حتی با مخالفانی چون نواصب،^۵ در تلاش هستند که مرز بندی شیعه را با جریان‌های دیگر کاملاً مشخص نمایند از شواهد این تحلیل است: نهی از همراهی و ارتباط با منحرفان اعتقادی شیعه و نماز خواندن پشت سر امامی از

^۱. عثنون، ریش و موهای که بر قسمت چانه و پایین آن می‌روید است. کتاب العین، ج ۲، ص: ۱۱۰؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص: ۱۹۹

^۲. الکافی، الکلبی، ج ۱، ص: ۴۹۵، تحفة الأزهار، ضامن بن شدقم، ج ۳، ص: ۴۲۸

^۳. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، ج ۱۸، ص: ۴۹۴، ج ۳، ص: ۴۹؛ کتاب التمییز، ابن معن، ص: ۲۴۸؛ سراج الملوك، طرطوشي، ص: ۲۲۰، التذكرة الحمدونية،

ج ۹، ص: ۳۵؛ نهاية الأرب فی فنون الأدب، نویری، ج ۴، ص: ۳۱۳

^۴. رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، ص: ۵۶۰

^۵. الأمالی (للمفید)، ص: ۱۹۱؛ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۲۳-الجواد؛

قائلان به جسمانیت خداوند^۱ و واقفه^۲ و اینکه این زیدیان و واقفه و ناصبیان همه در یک صف مصداق کسانی هستند که در آیه سوم سوره غاشیه «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» از آنان نام برده شده است.^۳

برنامه ریزی برای شکل گیری و تقویت کانون‌های تشیع:

نقش زیارت مراقد مختلف، در تغییر تراکم جمعیتی و توسعه کانون‌های تشیع در ایران و عراق روشن است. عصر امام جواد نیز به خاطر شکل گیری و توسعه کانون‌های شیعی نیازمند رهنمودهای امام در باره تعیین اینمکان این کانون‌هاست. از این رو می‌بینیم امام جواد با تاکید بر زیارت اهل بیت در این کانون‌ها در رشد روز افزون تشیع در آن نقش مهمی داشتند. از نمونه این تلاش‌ها تاکید بر زیارت امام حسین در کربلا^۴، زیارت امام رضا در مرو و زیارت حضرت معصومه^۵ و اسکان فرزندان امام جواد در قم^۶ می‌تواند باشد. آمد و شدهای پیایی شیعیان امامی به مرو برای زیارت امام رضا (ع) در اثر این سفارش‌ها آنچنان بود که حکومت عباسی را به روشنی نگران کرد. شاید از آن رو که خراسانیان پیشتر شیعیان عباسی خوانده می‌شدند و نه علوی و تغییر مذهبی جمعیت ساکن مرو این پایگاه سنتی را از عباسیانی که اکنون به عرب و بعد ترک‌ها متمایل شده بودند می‌گرفت. شاهد این نگرانی در این است که امام با توجه به عکس العمل حکومت عباسی نسبت به زیارت امام رضا برای امام و شیعیان؛ آنان را بطور موقت از زیارت آن حضرت منع می‌کند.^۷ عکس العمل شدید متوکل در برابر زیارت امام حسین (ع) نیز در سالهای بعدی گویای این کارکرد زیارت است.^۸ در برخی از این روایت‌ها امام تقی (ع) زیارت پدرش را بر زیارت امام حسین مقدم فرموده و دلیل این اولویت کم بودن تعداد زائران امام رضا (ع) به نسبت زائران امام حسین (ع)^۹ و اینکه زیارت امام حسین حتی در میان شیعیان اثناعشری نیز

^۱. الأملی (للدوق)، ص: ۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۳، ص: ۲۹۲

^۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص: ۳۷۹؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۳، ص: ۲۸

^۳. رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال، ص: ۲۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص: ۳۴

^۴. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص: ۳۰۳

^۵. کامل الزیارات، ابن قولویه، ص: ۳۲۴؛ موسوعة الإمام الجواد (ع)، الخزعلی، ج ۲، ص: ۱۲۱

^۶. المجدی، ابن الصوفی، ص: ۳۲۳

^۷. الکافی، ج ۴، ص: ۵۸۴؛ کامل الزیارات، ص: ۳۰۵

^۸. تاریخ الطبری، ج ۹، ص: ۱۸۵؛ البداية والنهاية، ج ۱۰، ص: ۳۱۵

^۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۲۵۶

رواج دارد اما تنها شیعیان اثناعشری هستند که به زیارت امام رضا (ع) می‌روند، ذکر کرده است.^۱ که از آن می‌توان به روشنی هدف قانون سازی برای شیعه اثناعشری را دریافت.

مبارزه با انحرافات درونی شیعه :

جریان غلو علاوه بر انحراف اعتقادی و درونی شیعه، چنانکه امام رضا (ع) تصریح کرده است یکی از عوامل مهم دوری گزیدن جامعه عام مسلمانان از شیعه بود^۲ و همین مساله یکی از انگیزه‌هایی که مخالفت شدید ائمه را با این جریان در طول تاریخ تشیع می‌یابیم. این جریان که هنوز پیروان قابل توجهی از دوران امامان قبل داشت^۳ در دوران امام جواد نیز سر برآورد. در منابع از ابو السمهری و ابن ابی الزرقاء یاد شده که در عصر امام جواد علیه السلام خود را داعیان از سوی امام معرفی کردند و موجب گمراهی عده‌ای شدند. از این رو امام آن دو را طرد و نفرین کرد و از اسحاق انباری خواست تا مانع از تلاش‌های آن باشد و شر آنها را بدون اینکه آسیب ببیند از امام دور کند، همین فرمان امام و اقدامات اسحاق باعث شد تا فعالیت این دو نفر افولی چشمگیر پیدا کند.^۴

مبارزه ایدئولوژیک با مذهب حکومتی:

این دوران را می‌توان دوران طلایی معتزله خواند که حدود پانزده تن از دانشمندان برجسته معتزله در آن می‌زیستند.^۵ حکومت وقت نیز منافع خود را در حمایت از آنان می‌دید که در تکیه بر استدلال‌های عقلی زیاده‌روی کرده و نصوص دینی را با فهم ناقص خود می‌سنجیدند.^۶ امام علیرغم همه ژست‌های متمایل به تشیع مامون و حتی موضع‌گیری‌هایی که وی در مسائل مورد اختلاف به نفع شیعه کرد مانند مساله متعه و تخطئه معاویه و افضیلت امام علی علیه السلام و حتی مساله خلق قرآن، هیچ حمایت و روی خوشی به او نشان نداد و از مامون حمایت نکرد. هرچند در مقام سؤال و استفسار از نگاه آن حضرت به این مسائل، پاسخ‌های امام گویای اندیشه ایشان و مطابق با منظومه اندیشه ای شیعه و موافق آن چیزی است که دستگاه رسمی مامون آن را ترویج می‌کرد.^۷

^۱. الکافی، ج ۴، ص: ۵۸۴؛ کامل الزیارات، ص: ۳۰۷

^۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۴

^۳. رجال الکشی، ص: ۵۲۸

^۴. رجال الکشی، ص: ۵۲۹؛ سازمان وکالت، جباری، ج ۲، ص: ۶۸۱

^۵. اتفاقات تاریخی و فرهنگی عصر جواد الائمه (ع)، پاکتنجی احمد، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=>

^۶. الحیاه السیاسیه للامام الجواد، ص ۵۹

^۷. برای نمونه بنگرید به توضیحی که امام درباره مخلوق بودن قرآن می‌دهند و در عین حال از استفاده از شعار رسمی عباسیان در این زمینه خود داری

می‌کنند. کافی ج ۱، ص ۱۱۶ و توحید صدوق ص ۱۹۳

اظهار بی میلی درباره باقیمانده در بغداد و تشریفات دربار عباسی^۱، امتناع از شرکت در جلسه‌های مشورتی دربار^۲ منکوب کردن یحیی بن اکثم چهره برجسته معتزلی دربار عباسی تا عصر متوکل^۳ در مجالس مختلف و نیز بیان اشتباه و انحراف ابن ابی داود معتزلی دانشمند قدرتمند عصر معتصم تا متوکل، به گونه‌ای که او را شرمسار و تا چند روز خانه نشین کرد^۴ از دیگر اقدامات آن حضرت است. اهمیت این مساله با توجه به جایگاه ویژه یحیی بن اکثم وزیر محبوب مامون و احمد بن ابی داود، اولین شخص با نفوذ دربار معتصم، مشخص می‌شود.^۵

مبارزه تبلیغاتی با نقد خلفا و دولتمردان عباسی درافکار عمومی:

در نبود رسانه‌هایی چون مطبوعات و صدا و سیما در جامعه آن روز مسلمانان، یکی از مهمترین ابزار تبلیغاتی آن روز شعر و شاعری بود که با سرودن اشعار مدح و مذمت که به زودی بر سر زبان‌ها می‌افتاد و در کوی و برزن منتشر می‌شد.

شاید بتوان گفت انتقادی ترین شاعران دوره عباسی که در هجو کردن هیچ خلیفه و کارگزار عباسی را فروگذار نکرد، شاعر شیعی اثناعشری دعبل بن علی خزاعی (۱۴۸ - ۲۴۶) بود. وی در صنعت شعر آنچنان چیره دست بود که حتی اعجاب دشمنانش را برمی‌انگیخت. او در دوران مامون تائیه مشهور خود را که به روشنی ابعاد مختلف دیدگاه امامت شیعه را بیان می‌کرد، برای امام رضا (ع) سرود.^۶ این قصیده از چنان شیوایی و محتوایی برخوردار بود که به سرعت در جامعه آن روز منتشر شد به گونه‌ای که راهزن کردی که کاروان دعبل را نیز به غارت برده بود، آن را زیر لب زمزمه می‌کرد. هرچند گزارشی که به صراحت گویای ماموریت دعبل از سوی امام تقی برای مبارزه با عباسیان باشد، در دست نیست اما می‌توان شواهدی یافت که دعبل پس از امام رضا (ع) با امام جواد (ع) مرتبط بود^۷ و از سوی قمی‌ها مقرری سالانه هنگفتی به مبلغ پنجاه هزار درهم داشت که بعید نیست با نظارت وکلای امام و از سوی آن حضرت باشد.^۸ مامون و معتصم عباسی، احمد بن ابی داود، وزیر و مشاور خلفا، محمد

^۱. الخرائج و الجرائح، القطب الراوندي، ج ۱، ص: ۳۸۳؛ الصراط المستقیم، البیاضی، ج ۲، ص: ۲۰۰

^۲. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۲۰؛ حلیه الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار علیهم السلام، ج ۴، ص: ۵۸۳

^۳. البدایة والنهایة، ج ۱۰، ص: ۳۱۶؛ أخبار القضاة، ج ۲، ص: ۱۶۱.

^۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص: ۶

^۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص: ۴۷۸

^۶. برای اطلاع از توصیف دعبل و قضایای او بنگری: الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، ج ۲۰؛ ص: ۲۹۴؛ أجبجد العلوم، ج ۳، ص: ۶۹ و التذکرة الحمدونیة؛ ج ۵؛

ص ۱۳۷

^۷. الکافی، ج ۱، ص: ۴۹۶؛ مسند الإمام الجواد (ع)، العطار دی، ص: ۱۰۹

^۸. طبقات شعراء المحدثین، ص: ۲۹۸

بن عبد الملك بن زياد^۱ أحمد بن أبي خالد، طاهر بن حسين ذو اليمينين^۲ حسن بن سهل^۳ أبو عباد كاتب مامون^۴، از جمله کسانی بودند که نیش شعر وی را چشیده بودند.^۵

از دیگر اشعار معروف او در زمان امام جواد قصیده ای است که در هجوهارون عباسی سروده و از میانش این دو بیت بسیار مشهور است:

قبران فی طوس خیر الناس کلّهم	و قبر شرّهم هذا من العبر
ما ینفع الرّجس من قرب الزکیّ و لا	علی الزکیّ یقرب الرّجس من ضرر
هیئات کلّ امرئ رهن بما کسبت	له یداه فخذ ما شئت أو فذر

دو قبر در طوس است که یکی قبر بهترین مردم و دیگری قبر بدترین آنهاست و این پندی بزرگ است. که پلیدی از نزدیک شدن به پاکی سودی نمی برد و انسان پاک به خاطر نزدیک بودن به آلوده ضرری نمی کند. هیئات که هرکسی گرفتار کاری است که کرده. ^۶

خشم معتصم از دعبل به خاطر اشعارش چنان بود که او را تعقیب کرده و در صدد اعدامش بر آمد.^۷ از جمله این اشعار است:

ملوک بنی العباس فی الکتب سبعة	و لم تأتنا عن ثامن لهم کتب
کذلك أهل الکهف فی الکهف سبعة	خیار إذا عدّوا و ثامنهم کلب
و إنی یعلی کلبهم عنک رفعة	ینک ذو ذنب و لیس له ذنب
لقد ضاع ملک الناس إذ ساس ملکهم	وصیف و أشناس و قد عظم الکرب

ترجمه: پادشاهان بنی عباس در کتاب های گذشته پنج نفر بودند و از هشتمین آنان سخنی به میان نیامده است. مانند اصحاب کهف که درغار هفت نفر بودند و هشتمینشان سگ آنها بود. البته سگ آنان از تو بالاتر است که او

^۱. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی؛ ج ۲۰؛ ص ۳۰۶

^۲. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی؛ ج ۲۰؛ ص ۳۱۸

^۳. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی؛ ج ۲۰؛ ص ۳۱۸

^۴. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی؛ ج ۲۰؛ ص ۳۰۸

^۵. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی؛ ج ۲۰؛ ص ۳۰۳

^۶. الأغانی، ابو الفرج اصفهانی، ج ۲۰، ص: ۳۳۵؛ التذکرة الحمدونیة؛ ج ۵؛ ص ۱۳۷

^۷. المجموع اللفیف؛ ص ۱۷۷

بیگناه بودی و تو معصیت کاری حکومت مردم تباه شد زیرا که وصیف و اشناس (فرماندهان ترک معتصم) اداره امور را عهده دار شدند.^۱

دعبل که از بیم حکومت دائما در آوارگی به سر می برد می گفت : پنجاه سال است که چوبه دارم را به دوش می کشم و کسی را نیافتم که مرا به آن بیاویزد.^۲

تذکر این نکته لازم است که مقام و جایگاه دعبل در مبارزه با دشمنان اهل بیت و دفاع از آنان به معنای تایید مطلق او نیست. هرچند می توان مطمئن بود که اگر او نارضایتی امام را در این رویکرد خود احساس می کرد، قطعا در آن تغییری می داد.

تشویق به عزاداری و مرثیه سرایی :

این شیوه که از دوران امام حسین علیه السلام در میان علویان رایج بود و امامان شیعه آن را دنبال می کردند. یک مبارزه بی صدا و منفی است که به روشنی انگشت اتهام را به سمت خلافت عباسی می کشاند. وقتی ابوطالب عبدالله بن صلت قمی از آن حضرت اجازه خواست تا برای پدر بزرگوارش امام رضا مرثیه ای بسراید، امام در پاسخ به وی نوشت که بر من و بر پدرم مویه و شیون کن (اندبنی و اندب ای).^۳

زیر سؤال بردن افتخارات حکومت عباسی باغیر مشروع دانستن فتوحات

اگرچه اصل گسترش اسلام از نظر پیامبر اکرم و امامان شیعه پذیرفته شده و مقبول بود اما شیوه و سیره فاتحان به خصوص از دوران بنی امیه هیچگاه مورد تایید ائمه نبود، اگر سرعت گسترش اسلام و آمار تلفات جنگی و نبردهای پیامبر اسلام را در دوره حکومت آن حضرت با دوره فتوحات بسنجیم، نمی توان به روشنی برآیند مثبتی به آن داد بگذریم که در فتوحات پیامبر اکرم گسترش فرهنگی بسیار پیشتر از گسترش اقلیمی و نظامی مورد توجه آن حضرت بود چنانکه در واقعه های بئرمعونه و رجیع و ارسال نامه به کشورهای مختلف و سخن معروف آن حضرت آمده که «يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ اَيُّمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ».^۴

«ای علی با هیچکس را نجنگ مگر اینکه او را به اسلام بخوانی که اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو از هرچه آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می کند بهتر است». بر این اساس می بینیم امام جواد

^۱. الأغاني، ابو الفرج اصفهانی، ج ۲۰، ص: ۳۱۰

^۲. طبقات شعراء المحدثين، ص ۲۹۸؛ أجد العلوم، ج ۳، ص: ۶۹

^۳. رجال الکشي، ص: ۵۶۷

^۴. الکافي، ج ۵؛ ص ۲۸.

علیه السلام نیز آنچه عباسیان آن را فتح و جهاد در راه خدا می‌دانند، فتح گمراهی و ضلال می‌دانست و تأیید نمی‌فرمود.^۱ و همکاری با آنها را در غیر موارد اضطراری مشروع نمی‌دید.^۲

حمایت از قیام‌های ظلم ستیز حق طلب:

به اعتقاد ما هرچند همه قیام‌های علویان بر ضد حکومت‌های اموی و عباسی از نظرهدف و روش و نیروها مورد تأیید کامل امامان شیعه نبودند اما می‌توان طبق برآیندی کلی شکل‌گیری این قیام‌ها را به نفع جریان امامت شیعه ارزیابی کرد.^۳ حمایتی که امام جواد (ع) از قیام مشهور شهید فخر در هشتم ذی‌حجه سال ۱۶۹ قمری کرد در همین راستا ارزیابی می‌شود. آن حضرت قیام شهید فخر را در مرتبه بعد از قیام کربلا قرار داده و فرمود: «لم یکن بعد الطّف مصرع أعظم من فخر»^۴ پس از واقعه عاشورا قیامی بزرگتر از واقعه فخر نبود. این قیام با فرماندهی حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (ع)^۵ بر جمعی از علویان شروع شد. آنان از مدینه عازم حج شد و در روز ترویه، در جریان درگیری با عباس بن محمد - یکی از فرماندهان عباسی - در وادی فخر به شهادت رسیدند.^۵ به نظر می‌آید این قیام با اذن امام کاظم (ع) انجام شد چنانکه موسای عباسی نیز قصد قتل آن حضرت را به اتهام دخالت در آن کرد.^۶

تاکید بر اندیشه مهدویت و زمینه‌سازی برای غیبت عصر(عج) و امامان دوازده گانه :

کارکرد سیاسی اندیشه انتظار و مهدویت در دولتی که خلفای خودش را مهدی موعود اهل بیت معرفی می‌کرده در میان مردمی که منتظر یک دگرگونی اساسی در این شرایط بوده‌اند، روشن است. وعده ظهور مهدی اصلاحگر از طرفی دروغین بودن ادعاهای پیشین خلفای عباسی چون منصور و مهدی را روشن می‌کرد و از طرفی کنایه ای است به نا مشروع و ناحق بودن خلافت فعلی و دعوتی است نامرئی به سوی مذهبی که این منجی را وعده می‌دهد.

روایت متعددی (بیش از هشت روایت) که از امام جواد (ع) در این موضوع باقیمانده، می‌تواند ما را به تلاش امام در این زمینه و پیش زمینه‌های فکری مساله در این زمان رهنمون باشد.

^۱. رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال؛ ص ۵۶۸

^۲. تهذیب الأحکام، ج ۶، ص: ۱۲۶

^۳. برای تفصیل بیشتر این تحلیل بنگری: خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، علی آقا نوری، ص ۱۸۹ السرائر الحوائی

لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)؛ ج ۳؛ ص ۵۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص: ۱۷۲

^۴. سرالسلسله العلوی، ص ۱۵؛ عمدة الطالب، ابن عنبه، ص: ۱۶۴

^۵. تاریخ الأمم و الملوك، الطبری، ج ۸، ص: ۲۰۱؛ مقاتل الطالبیین، أبو الفرج الأصفهانی، ص: ۳۶۶

^۶. برای این احتمال بنگری: به حیات فکری و سیاسی ائمه، جعفریان، ص: ۳۸۸

این روایات در موضوع‌هایی چون معرفی امام علی و یازده فرزندش به عنوان کسانی که تا قیامت ملائکه و فرشتگان در شب قدر بر آنها نازل می‌شوند؛ حدیث شهادت خضر درباره تک تک دوازده امام شیعه در محضر امام علی (ع)، معرفی امام زمان به عنوان سومین فرزند از نسل امام جواد (ع) و بیان نام و کنیه و خصوصیات غیبت طولانی و برخی از نشانه‌های ظهور و تشویق به؛ انتظارش به عنوان بالاترین عمل شیعه؛ معرفی امام‌هادی به عنوان امام بعدی و فرزندش امام حسن عسکری و معرفی فرزند امام حسن به عنوان قائم‌الحق منتظرو.^۱

نتیجه‌گیری

با دقتی دیگر در سیره امام جواد و گزارش‌های به جامانده از زندگی آن حضرت می‌توان نقش علمی- فرهنگی محوری و جدی آن حضرت را که در عین حال دارای بعدی سیاسی بود در زندگی آن حضرت یافت. این نقش را می‌توان در تلاش‌های علمی و فرهنگی که گذشت به روشنی دید. این تلاش‌ها از طرفی جامعه شیعه را به صورت‌های مستقیم و غیر مستقیم به رشد و تکامل روز افزون می‌رساند و از طرفی تهدیدی جدی پایه‌های علمی و فرهنگی مشروعیت خلافت عباسی بود تا جائیکه خلافت عباسی با به شهادت رساندن امام، به دنبال رهایی از آن بود.

منابع

۱. ابن اثیر جزري، الكامل فی التاريخ، ناشر: دار الصادر، مکان نشر: بیروت، سال چاپ: ۱۳۸۵ ش
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، محقق / مصحح: الموسوي، حسن بن احمد و ابن مسیح، ابو الحسن، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مکان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۱۰ ق
۳. ابن الجوزي أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (م ۵۹۷)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط الأولى، ۱۴۱۲/۱۹۹۲.
۴. ابن العماد شهاب الدین ابو الفلاح عبد الحمی بن احمد العکری الحنبلی الدمشقی (م ۱۰۸۹)، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ط الأولى، ۱۴۰۶/۱۹۸۶.
۵. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، منهاج السنة النبوية، مؤسسة قرطبة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶، تحقیق : د. محمد رشاد سالم

^۱. رک به کفایة الأثر فی النص علي الأئمة الإثني عشر، ص: ۲۸۳؛ کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۳۷۸؛ الکافی، ج ۱، ص: ۵۳۲؛ الإمامة و التبصرة من الحيرة، ص: ۱۰۶؛ الغيبة للنعمانی، ص: ۱۸۵؛ مسند الإمام الجواد (ع)، العطاردي، ص: ۱۳۱.

٦. ابن جوزي، أخبار الظراف و المتماجنين، أبو الفرج عبد الرحمان بن علي، محقق / مصحح: عبد الأمير مهنا، ناشر: دار الفكر اللبناني، مكان چاپ: بيروت، سال چاپ: ١٩٩٠ م
٧. ابن حزم اندلسي، الفصل في الملل و الأهواء و النحل - بيروت، چاپ: اول، ١٤١٦ ق. ناشر: دار الكتب العلمية
٨. ابن حمدون محمد بن حسن بن محمد بن علي، التذكرة الحمدونية - بيروت، چاپ اول، م ١٩٩٦.
٩. ابن حمزه طوسي، محمد بن علي، الثاقب في المناقب - ايران؛ قم، چاپ: سوم، ١٤١٩ ق.
١٠. ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول، مصحح: غفاري، علي اكبر، جامعه مدرسين، مكان چاپ: قم، سال چاپ: ١٤٠٤ / ١٣٦٣ ق
١١. ابن شهر آشوب، مازندراني، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (ابن شهر آشوب، ١٣٧٩ ش) - قم، چاپ اول، ١٣٧٩ ق.
١٢. ابن صباغ مالكي، الفصول المهمة في معرفة الأئمة عليهم السلام؛ دار الحديث، قم، سال چاپ: ١٤٢٢ ق، نوبت چاپ: اول
١٣. ابن طاووس، علي بن موسي، مهج الدعوات و منهج العبادات - قم، چاپ اول، ١٤١١ ق.
١٤. ابن طلحه، محمد بن طلحه شافعي، مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، البلاغ، بيروت، ١٤١٩ ق، اول
١٥. ابن طولون، شمس الدين محمد، الأئمة الاثنا عشر، رضي، قم،
١٦. ابن عبد الوهاب، حسين بن عبد الوهاب، عيون المعجزات - ايران؛ قم، چاپ: اول، بی تا.
١٧. ابن عنبه حسني؛ عمده الطالب في انساب آل ابيطالب، ناشر: انصاريان، مكان نشر: قم، سال چاپ: ١٤١٧ ق
١٨. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، دار المرتضوية، مكان چاپ: نجف اشرف، سال چاپ: ١٣٥٦ ش
١٩. ابن كثير دمشقي، البداية و النهاية، ٧٧٤ ق، دار الفكر، بيروت، بی تا
٢٠. ابن معتز، عبد الله بن معتز بن متوكل بن معتصم بن هارون الرشيد، طبقات شعراء المحدثين - بيروت، چاپ: اول، م/ ١٩٩٨ ق ١٤١٩.
٢١. ابن معن، حسين بن فخر الدين قرقماس المعنى ابن معن، كتاب التمييز، محقق / مصحح: محمد عدنان بخيت و نوفان الحمود السوارية، ناشر: دار الشروق، مكان چاپ: عمان، سال چاپ: ٢٠٠١ م
٢٢. أبو الفرج الإصفهاني علي بن الحسين، الأغاني، ابو الفرج اصفهاني - بيروت، چاپ: اول، م ١٩٩٤ / ق ١٤١٥.
٢٣. ابو الفرج علي بن الحسين الأصفهاني (م ٣٥٦)، مقاتل الطالبين، تحقيق سيد احمد صقر، بيروت، دار المعرفة، بی تا.
٢٤. ابو علي مسكويه الرازي (م ٤٢١)، تجارب الأمم، تحقيق ابو القاسم امامي، تهران، سروش، ط الثانية، ١٣٧٩ ش.
٢٥. أبي نصر البخاري، سر السلسلة العلوية، تحقيق: تقديم وتعليق: السيد محمد صادق بحر العلوم، الأولى، سال چاپ: ١٤١٣ - ١٣٧١ ش، بی جا
٢٦. اربلي، علي بن عيسي، كشف الغمة في معرفة الأئمة - تبريز، چاپ اول، ١٣٨١ ق.
٢٧. ازهري، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، دار احياء التراث العربي، مكان چاپ: بيروت، نوبت چاپ: اول
٢٨. اشعري قمي سعد بن عبد الله، المقالات و الفرق، چاپ: دوم، ١٣٦٠ ش.

۲۹. الذهبي شمس الدين محمد بن احمد (م ۷۴۸)، تاريخ الاسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، تحقيق عمر عبد السلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، ط الثانية، ۱۴۱۳/۱۹۹۳.
۳۰. امين الدولة محمد بن محمد بن هبة الله الحسيني الأفتسي، المجموع اللفي - بيروت، چاپ: اول، م ۲۰۰۵ / ق ۱۴۲۵.
۳۱. امين آيت الله سيد محسن، أعيان الشيعة - بيروت، ۱۴۰۶ ق.
۳۲. ايرام لايدوس، ترجمه على بختيارى زاده، تاريخ جوامع اسلامى، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۷، تهران.
۳۳. آقا نورى على، خاستگاه تشيع و پيدايش فرقه هايشيعى در عصر امامان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، سال ۱۳۸۵، چاپ دوم، قم.
۳۴. بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيده النساء إلى الإمام الجواد - ايران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. بحراني، سيدهاشم بن سليمان، حلية الأبرار في أحوال محمد و آله الأطهار عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۳۶. بحراني، سيدهاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر - ايران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. بيهقي المحاسن و المساوى، إبراهيم بن محمد بيهقي، محقق / مصحح: عدنان على، ناشر: دار الكتب العلمية، مكان چاپ: بيروت، سال چاپ: م ۱۹۹۹ / ق ۱۴۲۰.
۳۸. البيهقي، ابوبكر، دلائل النبوة، ناشر: دار الكتب العلمية، مكان نشر: بيروت، سال چاپ: ۱۴۰۵ ق، نوبت چاپ: اول.
۳۹. پاكنجي احمد، اتفاقات تاريخي و فرهنگي عصر جواد الائمه (ع)، <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=>
۴۰. پيشوايي مهدي با مقدمه آيت الله سبحاني، سيره پيشوايان، پنجم، موسسه تحقيقات و تعليماتي امام صادق ۷، قم، ۱۳۷۶.
۴۱. جباري، محمد رضا نگاهی به انحرافات برخی از کارگزاران ائمه اطهار (ع) (مجله: معرفت « فروردين ۱۳۸۱ - شماره ۵۲، ۱۴) صفحه - از ۷ تا ۲۰).
۴۲. جباري محمدرضا، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه: اول، موسسه امام خميني قم، ۸۲.
۴۳. جزائري، نعمت الله بن عبد الله، رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار - بيروت، چاپ: اول، ۱۴۲۷ ق - ۲۰۰۶ م.
۴۴. جعفریان رسول، حیات فکري و سياسي ائمه، ناشر: انصاریان، مكان نشر: قم، سال چاپ: ۱۳۸۱ ش، نوبت چاپ: ششم.
۴۵. چارلز، اف، آندرين، زندگی سياسي و تحولات اجتماعي، ترجمه مهدي نقوي. ب. م، بی تا، بی نا.
۴۶. حسين زاده شانه چی، حسن واقفيه، نویسنده:؛ مجله: تاريخ اسلام « پاییز ۱۳۸۴ - شماره ۲۳، ۳۰) صفحه - از ۴۹ تا ۷۸).
۴۷. الحلو السيد محمد علی، لامام الجواد الامامه المبكره و تدايات صراع العباسی، موسسه السبطين العالميه، اول؛ ۱۴۲۹، قم.
۴۸. حلي، حسن بن سليمان بن محمد، مختصر البصائر، ايران؛ قم، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۹. حميري، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد - قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۵۰. خزاز رازي، علي بن محمد، كفاية الأثر في النصّ علي الأئمة الإثني عشر؛ محقق / مصحح: حسيني كوهكمري، عبد اللطيف، ناشر: بيدار، مكان چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۱ ق.
۵۱. خزعلي، موسوعة الإمام الجواد عليه السلام؛ مؤسسة ولي العصر عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، سال چاپ: ۱۴۱۹ ق، نوبت چاپ: اول.

٥٢. خطيب بغدادي، احمد بن علي، تاريخ بغداد - چاپ اول، ١٤١٧ ق، بيروت.
٥٣. خليفة بن خياط أبو عمرو بن أبي هبيرة الليثي العصفري الملقب بشباب (م ٢٤٠)، تاريخ خليفة بن خياط تحقيق فواز، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٥/١٤١٥.
٥٤. خليل بن أحمد فراهيدي،، كتاب العين، نشر هجرت، مكان چاپ: قم، سال چاپ: ١٤٠٩ ق
٥٥. دفت ريچارد، تئوري سازمان وطراحی ساختار، مترجمين على پارسائيان ومحمداعرابي موسسه مطالعات وپژوهشهای بازرگانی، شرکت چاپ ونشر بازرگانی ١٣٧٤، تهران
٥٦. رازي فخر الدين، الأربعين في أصول الدين، مكتبة الكليات الأزهرية، - قاهره، چاپ: اول، ١٩٨٦ م.
٥٧. راوندي قطب الدين، سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح - قم، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٥٨. الرفاعي احمد، عصر المامون،
٥٩. زير بن بكار، الأخبار الموفقيات، محقق / مصحح: سامی مكی العاني، ناشر: الشريف الرضي، مكان چاپ: قم، سال چاپ: ق / ١٤١٦ ش ١٣٧٤
٦٠. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ١٤١٨ هجري قمري
٦١. سبط بن جوزي، تذكرة الخواص، منشورات الشريف الرضي، قم، سال چاپ: ١٤١٨ ق، نوبت چاپ: اول
٦٢. سميع دغيم، موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامی - بيروت، چاپ: اول، ١٩٩٨ م.
٦٣. شامي، يوسف بن حاتم، الدر النظيم في مناقب الأئمة اللهميم - قم، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٦٤. شراوي جمال الدين، الإتحاف بحب الأشراف، وفات ١١٧١ ق، دار الكتاب، قم، ١٤٢٣ ق
٦٥. شهرستاني محمد بن عبد الكريم، الملل و النحل - قم، چاپ: سوم، ١٣٦٤ ش.
٦٦. الصدر محمد باقر، أئمة أهل البيت (ع) ودورهم في تحصين الرسالة الإسلامية (موسوعة الشهيد الصدر ج ٢٠)، مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر - قم، چاپ: الثانية، ١٤٣٢ هـ.
٦٧. صدوق ابن بابويه، علي بن حسين، الإمامة و التبصرة من الحيرة، محقق / مصحح: مدرسه امام مهدي عليه السلام، ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، مكان چاپ: قم، سال چاپ: ١٤٠٤ ق
٦٨. صدوق ابن بابويه، محمد بن علي، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال - دار الشريف الرضي للنشر قم، چاپ: دوم، ١٤٠٦ ق.
٦٩. صدوق ابن بابويه، محمد بن علي، التوحيد، محقق / مصحح: حسيني، هاشم، ناشر: جامعه مدرسين، مكان چاپ: ايران؛ قم، سال چاپ: ١٣٩٨ ق
٧٠. صدوق محمد بن علي، كمال الدين و تمام النعمة - تهران، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق.
٧١. صدوق، محمد بن علي، الأمالي - تهران، چاپ ششم، ١٣٧٦ ش.
٧٢. صدوق، محمد بن علي، عيون أخبار الرضا عليه السلام - تهران، چاپ اول، ١٣٧٨ ق.
٧٣. صدوق، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه - قم، چاپ: دوم، ١٤١٣ ق.
٧٤. صديق بن حسن خان القنوجي البخاري، أجد العلوم، ناشر: دار الكتب العلمية، مكان چاپ: قم، سال چاپ: م / ١٩٩٩ ق

۷۵. صفری فروشانی، نعمت الله؛ بختیاری، زهرا تعامل امام رضا (علیه السلام) با فرقه واقفیه، نویسنده: مجله: پژوهش های تاریخی «تابستان ۱۳۹۱ - شماره ۱۴ (علمی-پژوهشی)» (۲۰ صفحه - از ۷۹ تا ۹۸)
۷۶. صفری فروشانی سخنرانی با موضوع «مفهوم مولود با برکت» /
۷۷. ضامن بن شدقم الحسینی المدنی، تحفة الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار، دفتر نشر میراث مکتوب، مکان نشر: تهران، سال چاپ: ۱۳۷۸ ش، نوبت چاپ: اول
۷۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج - مشهد، چاپ: اول، ۱۴۰۳ ق.
۷۹. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی اسلامیة تهران، چاپ: سوم، ۱۳۹۰ ق.
۸۰. طبری محمد بن جریر بن رستم، دلائل الإمامة، بعثت، مکان نشر: قم، سال چاپ: ۱۴۱۳ ق، نوبت چاپ: اول
۸۱. الطبری أبو جعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية، ۱۳۸۷/۱۹۶۷.
۸۲. طقوش محمدسهیل، با ترجمه حجت الله جودکی و اضافات رسول جعفریان، چاپ چهارم، ش ۱۳۷۸، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم
۸۳. طوسی، محمد بن الحسن، الأملی (للطوسی) - چاپ: اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۸۴. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، چاپ اول؛ قم، ۱۴۱۱ ق.
۸۵. عاملی جعفر مرتضی، حیات سیاسی امام جواد علیه السلام، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی تا، بی جا
۸۶. العاملي جعفر مرتضي، الحياة السياسية للإمام الرضا عليه السلام، ناشر: جامعه مدرسین، مکان نشر: قم، سال چاپ: ۱۴۱۶ ق، نوبت چاپ: سوم
۸۷. عاملی شیخ حر، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ناشر: اعلمی، مکان نشر: بیروت، سال چاپ: ۱۴۲۵ ق، نوبت چاپ: اول
۸۸. عاملی ناباطی، علی من محمد بن علی بن محمد بن یونس، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم - نجف، چاپ: اول، ۱۳۸۴ ق.
۸۹. عطاردی عزیز الله مسند الإمام الجواد أبی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام، ناشر: آستان قدس رضوی، مکان نشر: مشهد، سال چاپ: ۱۴۱۰ ق
۹۰. عیاشی، محمد بن مسعود، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سیدهاشم، المطبعة العلمية، مکان چاپ: تهران، سال چاپ: ۱۳۸۰ ق
۹۱. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین - ایران؛ قم، اول، ۱۳۷۵
۹۲. قاضی نور الله مرعشی، إحقاق الحق و إزهاق الباطل - مکتبة آية الله المرعشی النجفی قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۹۳. قرشی باقر شریف، حیاة الإمام محمد الجواد علیه السلام، ناشر: امیر، سال چاپ: ۱۴۱۸ ق، نوبت چاپ: دوم
۹۴. کشی، محمد بن عمر، محقق رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، مصحح: طوسی، محمد بن الحسن / مصطفوی، حسن، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، مکان چاپ: مشهد، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی الإسلامية - تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۹۶. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار - بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۹۷. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم تهران، ۱۴۰۴ ق.
۹۸. مدرسی طباطبایی سید حسین، مکتب در فرایند تکامل نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخست، ترجمه هاشم ایزد پناه، چاپ چهارم، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۸۶
۹۹. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة - ایران؛ قم، چاپ: سوم، ۱۳۸۴ / ۱۴۲۶.
۱۰۰. المسعودی أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ج دوم، ۱۴۰۹.
۱۰۱. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۲. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۳. مفید، محمد بن محمد، الأمالی - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۴. مقریزی تقي الدين، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع، دار الكتب العلمية، مكان نشر: بیروت، سال چاپ: ۱۴۲۰ ق، نوبت چاپ: اول
۱۰۵. الموسوی المکی سید عباس بن علی بن نور الدین الحسینی، نزهة الجلیس و منیة الأديب الأئیس - انتشارات مکتب الحیدریة قم، چاپ: اول، ق ۱۴۱۷.
۱۰۶. نعمانی، الغیبة ل، ابن أبي زينب، محمد بن ابراهيم، مصحح: غفاري، علي اكبر، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق
۱۰۷. نوبختی حسن بن موسی، فرق الشيعة - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰۸. نویری، شهاب الدین أحمد بن عبد الوهاب، نهاية الأرب فی فنون الأدب، دار الكتب و الوثائق القومية، مكان چاپ: قاهرة، سال چاپ: ۱۴۲۳ ق، نوبت چاپ: اول
۱۰۹. یاورى محمدجواد، محمد رضا جبارى، بررسی تاریخی وضعیت خمس در عصر حضور ائمه؛ تاریخ در آیینہ پژوهش، اول پیاپی ۳۴، بهار و تابستان ۱۳۹۲
۱۱۰. یعقوبی احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسي (م بعد ۲۹۲)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۱۱. قمي حسن بن محمد بن حسن (نوشته در ۳۷۸)، ترجمه حسن بن علي بن حسن عبد الملك قمي (در ۸۰۵)، تاریخ قم، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱ ش.